

اپوزیسیون جمهوری اسلامی کدام تعبیه، کدام تدبیر؟

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش می شود به امکانات و سختی های همسازی اپوزیسیون پرداخته شود و در نهایت امر دو درس از جنبش ۸۸ را یاد آوری کنیم.

امروز اپوزیسیون جمهوری اسلامی دچار یک مشکل بزرگ در ایجاد یک جریان وسیع علیه جمهوری اسلامی است.

ابتدا باید سؤال کرد که: آیا این تشکل امکان پذیر است؟ دوم اینکه، گیریم که امکان پذیر باشد هدف مرحله ای این تشکل چه باید باشد؟

در پاسخ به این دو سؤال باید اذعان کرد که این تشکل بزرگ نیاز به همتی بزرگ دارد اگر این همت بطور عینی وجود داشته باشد میتوان گفت میسر است. هستی دادن واقعی به آن در گرو بکار گیری آزادی در رفتار و زیستار درست ما است، در واقعیت بخشیدن به این امر است که بسیاری مرددانند؛ این تردید تنها در اثر تجربه میتواند رفع گردد، تقی زاده که عمری را در سیاست و تفحص طی کرده است میگوید: « آزادی وسیله تمرین و تکمیل تجربه است » (۱) غرض او از تجربه، همین رفتار و زیستار است. ملتی که این آزادی را نداشته و آن را تجربه نکرده است پس در کار جمعی اگر خام نباشد پخته هم نیست.

جامعه سیاسی ما و روشنفکران ما احتیاج به آموزش و تجربه در رفتار و کردار سیاسی واقعی دارند، هر اقدام تبلیغاتی عوام فریبانه برای استقرار دموکراسی به مثابه زهر و زیان آور است، باعث سلب اعتماد و سرخوردگی مردم خواهد شد. دموکراسی صادراتی، امریکایی باشد یا اروپایی، کوششی بیش برای فروش یک کالای بنجل و خرید استقلال نیروی انسانی ما نیست. قبل از هر چیز روشنفکران و نیروهای سیاسی ما، جوان یا کمتر جوان تساهل در همسازیرا باید در سر لوحه اقدامات خود قرار دهد. نباید فراموش کرد که عمده ترین وظیفه هر همزیستی و همسازی سیاسی و اجتماعی باید جلب اعتماد باشد و این خود امر کوچکی نیست. اگر جریانی بتواند جلب اعتماد کند، جامعه را از سر درگمی نجات خواهد داد.

اگر به تاریخ نگاه کنیم خواهیم دید تقریباً تمام احزاب و جریان‌های سیاسی موفق، که توانسته‌اند با کسب قدرت به ملت خدمت نمایند در ابتدا بوسیله چند نفر که تعداد آنها شاید بیش از تعداد انگشتان دست نبوده است تشکیل یافته‌اند. اتحاد و همبستگی ابتدائی و بلندمدت آنها باعث ایجاد حرکات وسیع‌تر شده است. ماهیت این حرکت که دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک خود از ذات و نحله فکریو رشد فرهنگی افراد تشکیل‌دهنده مایه و قوت گرفته است. در این مقوله هم «مصدق» را می‌توان یافت و هم «خمینی» را که اولی مایه افتخار هر ایرانی آزادی‌خواه و مترقی است و دومی مایه سرافکندگی و انحطاط جامعه ایرانی.

اما یافتن پاسخ به پرسش دوم، یعنی هدف مرحله‌ای، به نظر می‌رسد که باید به شکل زیرطراحی گردد. آن باید شامل یک استراتژیک و یک سری تاکتیک‌ها باشد که در اثر تبادل آنها رشد فرهنگی جامعه تضمین می‌گردد. این هردو، لازم و ملزوم حاکمیت ملت و دموکراسی پایدار هستند. آزاد بودن انتخابات شرط لازم برای رشد دموکراسی در ایران است. اما این شرط به ذات خود کافی نیست؛ پیش‌شرط‌های انتخابات آزاد هستند که نقش تعیین‌کننده بازی میکنند: آزادی احزاب، مطبوعات، رسانه‌ها، اجتماعات، زندانیان سیاسی، سندیکاها، احترام به حقوق فردی و اجتماعی شهروندان... عمده‌ترین این شرط‌ها هستند. وظیفه همه‌ی طرفداران انتخابات آزاد امروز این است که برای بدست آوردن این دو اصل به موازات یکدیگر اقدام کنند؛ زیرا این دو از هم جدایی ناپذیرند. اولی حاکمیت ملت را ضمانت می‌کند، در حالیکه دومی رشد فرهنگی و استقرار جامعه مدرن و دموکراسی پایدار را باعث می‌گردد. زیربنای چنین انتظامی مدرن، اخلاق است. بحران یا فقر اخلاقی هم اولی و هم دومی را خدشه دار می‌سازد.

«نیچه» Nietzsche حدود یکصد سال پیش می‌گفت که، بحران همانقدر اخلاقی است که سیاسی و این گفته واقعاً امروز در جامعه ما بیش از هر زمان دیگر مصداق دارد و شاید حتی درست‌تر باشد گفته شود که بحران سیاسی ایران بیشتر اخلاقی است تا سیاسی. وقتی صحبت از اخلاق در سیاست می‌شود خود را در مقابل واقعیت تازه‌ای می‌بینیم و آن اینکه: چگونه میتوان هویت واقعی اخلاق سیاسی را شناخت؟ چگونه میتوان حذافصل یا اختلاف‌طرفیتی بین خوب و بد را تخمین زد و تشخیص داد؟ این ارزشیابی هویتی به شخصیت افراد، به شناخت آنها از جامعه، به آرمان‌های آنها برای پیشرفت و رشد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به آشنائی آنها از تاریخ اجتماعی و سیاسی

جامعه خود و جامعه جهانی وابستگی دارد، که در تجربه و عمل، و نه در گفتار و ادعا ها خودخواهانه ، بین روشنفکران و فعالان سیاسی جامعه هستی می یابد. چرا که نباید فراموش کنیم که دموکراسی یک روند است و در عین حال سیال است و یک نوع سرشت مرتبطه دارد، به نحوی که هر حرکت اجتماعی- سیاسی، هر اظهار نظر از سوی روشنگران و شهروندان یک جامعه، در تحول و تبیین دموکراسی مؤثر است. موضع‌گیری رهبران سیاسی، فعالان اجتماعی، نویسندگان مسئول، منتقدان و اندیشمندان متعهد، احزاب، جمعیت‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها، روابط حاکم در کانون خانواده، مدرسه، کارخانه و ... همه و همه در امر استقرار و استمرار دموکراسی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. برای رسیدن به این شرایط نیاز به ایجاد چارچوب نوین و مستقلی نیست بلکه لازمه این کار ایجاد نوع نوینی از آگاهی است که باید از تاریختی اثر بخشیابد. چنانچه هانس گئورگ گادامر با توضیح در مفهوم پدیدار شناسی افق میگوید «جهان گذشته نسبت به ما بیگانه نیست زیرا در تکوین افق فعلی ما نقش دارد » (۲)

گادامر در این تحلیل دو بعد از فرد اجتماعیکی هویت فردی و دیگری افق تاریخی او را مورد بررسی قرار میدهد، اما در فعالیت سیاسی بعد سومی نیز وجود دارد و آن پدیده رفتار فرد در گروه است که وضعیت را از یک معادله دو طرفیتی به معادله تازیهی که سه ظرفیت دارد مبدل میسازد. تبدیل سطح به حجم ، پیچیدگی های تازهای را باعث میگرد و پیامد های ویژه خود را دارا میگردد. این وضعیت نوین فعلیت روان شناختی افراد در گروه و گروه ها با یکدیگر و با افراد است ... به همین جهت باید بر دشواری کار جمعی واقف بود و هرگز نباید از نظر دور داشت که هر فرد در هر مقام و مرتبه ای که باشد، باید در دانش، در دانش رفتاری، در دانش کرداری و در دانش زیستاری اصل احتیاط را رعایت کند زیرا موضع‌گیری یک فرد سیاسی، در جامعه ای دموکراتیک از ارزش و اهمیت بزرگی برخوردار است. در تقویت و سلامت همین مقوله دموکراسی خواهی لازم است بدانیم که، رقابت در عرصه ای فعالیت سیاسی امری طبیعی و ضروری است و این رقابت باید سالم و سازنده باشد، هیچکدام از ما حق نداریم در مقابل رقبای سیاسی خود دیواری بکشیم، چرا که عمده ترین خاصیت این دیوارکشی انزوای خود ما نیز می‌باشد. البته تنها تفکر خلاق نیروی انسانی است که آینده ای یک جامعه را تضمین می‌کند، جامعه آزاد و حقوقمدار با گوناگونی و پویایی اندیشه ای خود خواهد توانست آتش ترقی و آزادیخواهی را شعله ور سازد و اقتدار قانون را متکی بر عقل و آزادی و نه زور و خود کامگی انتظام بخشد. درخاتمه یک نتیجه گیری که باید میزان و

راهنماها در حرکت علیه جمهوری اسلامی باشد ضروری به نظر می‌رسد و آن این است که اتفاقی در سال گذشته در جامعه ما روی داد که بیاندازه پر اهمیت و در نوع خود نادر بود، نمی‌توان و نباید از کنار کارنامه آن به راحتی گذشت. اما، از بیلان جنبش ۱۳۸۸ درس‌های بیشماری میتوان آموخت ما در این نوشتار به دو خصوصیت مهم آنمپردازیم. از آنجا که این دو سرشت بسیار ملموساند باید در برنامه‌های عملیاتی ما مورد توجه قرار بگیرند. اولی بسیار مثبت و پر ارزش است و دومی بسیار منفی‌پز زیان، اما هر دو مشخصه بسیار آموزنده هستند.

۱- رسانیدن صدای مردم تحت ستم ایران به جهان آزاد و بدست آوردن حمایت وسیع مردم، احزاب، سندیکاها، افراد و روشنفکران و مقامات حقیقی و حقوقی بین المللیه سی سال جنایت جمهوری اسلامی، همینطور شکستن تابوی اسلام راستین در ایران.

۲- هدر دادن نیروی انسانی فعال و به بیراهه کشیدن جنبش به علت نبود ویزیون و چشم انداز روشن در برنامه سیاسی و اجتماعی منطبق با خواست های واقعی مردم و کوتاهی در مسئولیت و وظیفه رهبری.

پس هر اقدام برای همسازی باید بکوشد تا دامنه عملیاتی اولی را تقویت کند و با ارائه یک برنامه سیاسی و اجتماعی مترقی که در انطباق با واقعیت های جامعه ما باشد وبا گزینشیک رهبری که وظیفه مسئولیت‌آجرائ آنرا متعهد گردد وارد عمل شود.

فرهنگ قاسمی ژوئیه ۲۰۱۰ پاریس

۱- چهار رساله در تجدد، ملیت، دین و آزادی به کوشش هوشنگ کشاورز صدر، انتشارات خاوران تا بستان ۲۰۱۰ پاریس صفحه ۹۶

Hans-Georg GADAMER ۲- فیلسوف برجسته آلمانی متولد ۱۹۰۰ مرگ ۲۰۰۲ ، رابر هولاب، تیورگنهابر ماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی ۱۳۷۵ تهران، صفحه ۹۰